

روابط تجاری ایران و انگلیس در دوره پهلوی دوم

۲۶ آبان ۱۴۰۲ ساعت ۱۷:۰۵

انگلیس یکی از قدرت‌های تعیین کننده در برکناری رضا شاه پهلوی و روی کار آمدن پسرش محمدرضا بود. بنابراین می‌توان گفت نقش سیاسی این کشور در همان ابتدای کار پررنگ و تعیین کننده بود.

انگلیس یکی از شرکای تجاری ایران در دوره حکومت پهلوی بود. روابط این کشور با ایران به خصوص در دوره پهلوی دوم روند تقریباً ثابتی داشته اما در برهه‌هایی به خصوص دهه ۱۳۵۰ با فراز و نشیب‌هایی مواجه شد. در این دوره تحولاتی رخ داد که روابط تجاری و حتی سیاسی دو کشور را تا حدودی متحول کرد. حتی می‌توان گفت برخی از مسائل سیاسی مقدم بر مسائل تجاری باعث رقم خوردن فصل جدیدی از مناسبات تجاری شد. شرح این فراز و نشیب‌ها و بررسی روابط تجاری دو کشور در دوره پهلوی دوم موضوعی است که در ادامه به آن پرداخته شده است.

روابط تجاری ایران و انگلیس بعد از سقوط پهلوی اول تا اواخر دهه ۱۳۴۰

انگلیس یکی از قدرت‌های تعیین کننده در برکناری رضا شاه پهلوی و روی کار آمدن پسرش محمدرضا بود. بنابراین می‌توان گفت نقش سیاسی این کشور در همان ابتدای کار پررنگ و تعیین کننده بود. از طرفی انگلیس متوجه شده بود که رقیب تازه واردی به نام آمریکا نیز به منصفه ظهور رسیده است. رقیبی که نسبت به دست‌اندازی از منافع سیاسی و اقتصادی در ایران ابایی ندارد. این وضعیت و در کنار آن رقابت دیرینه با شوروی باعث شد تا این کشور منافع خود در ایران را با جدیت بیشتری پیگیری کند. به کارگیری این سیاست در زمینه منافع و روابط تجاری-اقتصادی بسیار پررنگ‌تر بود؛ زیرا این کشور توانسته بود با به دست آوردن امتیاز نفت ایران، این ثروت بادآورده بسیاری از نیازهای اقتصادی خود را تامین کند.

با این حال، نفت تنها عامل روابط تجاری دو کشور نبود. علیرغم آنکه شاهد هستیم در این دهه تلاش‌هایی برای ملی شدن صنعت نفت نیز صورت گرفته اما شش کابینه‌ای که بعد از اسنغفای احمد قوام تا زمان به قدرت رسیدن دکتر مصدق روی کار آمدند، تلاش بی‌وقفه‌ای را برای تثبیت قدرت انگلیس انجام دادند. بنابراین شرکت نفت انگلیس و ایران به رغم حاکم بودن جو روشنفکری و دموکراسی ناقص و با وجود اعتصاب‌های کارگران شرکت نفت، هیچ نیازی به تغییر اساسی و فوری در سیاست نفتی خود نمی‌دید و تنها به فعالیت‌های تبلیغاتی خود افزود.^[۱]

با این حال، نفت تنها یکی از عوامل مهم در شکل‌دهی به روابط تجاری دو کشور بود. در کنار نفت، ایران و انگلیس در صادرات و

واردات برخی از کالاها نیز فعال بودند. هر چند گذشته از آنکه تراز تجاری همواره به نفع انگلیس بود، مسائل سیاسی نیز به شدت بر این روابط سایه انداخته بود. نمود این ادعا را می‌توان در توافقنامه اقتصادی-سیاسی سال ۱۳۲۷ مشاهده کرد. طی این توافقنامه انگلیسی‌ها موافقت نمودند تا قسمتی از دارایی‌های پهلوی اول را که در بانک‌های سوئیس مسدود نموده بودند به محمدرضا مسترد نمایند به شرط آنکه دولت ایران، معادل آن مبلغ را از کالاهای انگلیسی خریداری کند. از سوی دیگر بر اساس مذاکرات طرفین قرار شد راجع به مسأله نفت (که برجسته‌ترین نمونه اقتصادی استثمار ایران به وسیله انگلیس بود) توافقات جدیدی به عمل آید که پیامد آن انجام پیمان نفتی گس گلشائیان در تیر ۱۳۲۸ ش. بود.^[۱۲]

این وضعیت یعنی تسلط سیاسی انگلیس بر امور مختلف کشور از جمله امور اقتصادی با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز تثبیت شد. با وقوع کودتا و کنار رفتن دکتر مصدق از ریاست بر دولت، قرارداد جدیدی تحت عنوان کنسرسيوم نفت روابط تجاری دو کشور را در زمینه بسیاری از مسائل تجاری از جمله نفت تعیین نمود. انگلیس که تا پیش از کودتا تحت عنوان شرکت نفت ایران و انگلیس فعالیت داشت بعد از کودتا با نام بریتیش پترولیوم به فعالیت‌های خود ادامه داد. هرچند این بار چندین رقیب دیگر همچون آمریکا نیز در منافع نفتی این کشور سهیم شده بودند. روابط تجاری ایران و انگلیس تا اواخر دهه ۱۳۴۰ تقریباً در وضعیت باثباتی قرار داشت. اما از اواخر این دهه روابط دو کشور تا حدودی متحول شد و با تغییراتی مواجه گشت.

روابط تجاری ایران و انگلیس از اواخر دهه ۱۳۴۰

روابط تجاری ایران و انگلیس از اواخر دهه ۱۳۴۰ با کاهش فزاینده‌ای روبرو شد و طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۷ به اوج خود رسید. این تحولات تحت تاثیر عواملی چون خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس اتفاق افتاد. انگلیس طی سیاستی در این سال‌ها تصمیم گرفت به امور داخلی خود بپردازد و نیروهای خود را که در منطقه خلیج فارس مستقر بودند، خارج سازد. ظاهراً انگلیس درصدد بود از بار هزینه‌های خود بکاهد. گذشته از این طی این دهه به خصوص سال‌های ۱۳۵۶-۵۷ اتفاقاتی باعث شد روابط دو کشور از نظر سیاسی تا حدودی تیره شود. این موضوع نیز تاثیر قابل توجهی بر تیرگی روابط دو کشور داشت.

مسائل زیادی در این زمینه یعنی تیرگی روابط سیاسی ایران و انگلیس دخیل بودند؛ اما یکی از دلایل این موضوع بدبینی شاه نسبت انگلیس بود. شاه معتقد بود این کشور از طریق رسانه خود یعنی بی‌بی‌سی فارسی در امور ایران دخالت می‌کند. شاه مدعی بود مقارن با زمامداری پرزیدنت کارتر، لحن بی‌بی‌سی تغییر کرده و ابتدا با ملایمت و سپس با شدت بیشتر به انتقاد از کارهای شاه پرداخته و در گفتارهای خود خواستار برقراری دموکراسی و رعایت حقوق بشر در ایران شده است. این موضوع مورد اعتراض شاه قرار گرفته و در این خصوص بر سر آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران شکایت کرد.^[۱۳]

اما با وجود این شرایط دو کشور همچنان در زمینه مسائل تجاری-اقتصادی فعال بودند و انگلیس جزء ۵ کشور اول در زمینه صادرات به ایران قرار داشت. به خصوص آنکه شاه نیز طی این دهه تحت فرآیند مدرن‌سازی و صنعتی‌سازی قرار داشت و از این رو به واردات صنایع و ادوات مربوط به زیرساخت‌ها از کشورهای چون انگلیس نیاز داشت. بنابراین در کنار نفت، دو کشور مبادلاتی در زمینه منسوجات، ماشین‌آلات، خودرو و کالاهای مصرفی نیز داشتند.

سخن نهایی

انگلیس یکی از بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران در دوره پهلوی دوم بود. شراکتی که وزنه سنگین سود آن همواره به سمت انگلیس بود. انگلیس توانست با منافع سرشار نفتی، بر بسیاری از شئون اقتصادی و سیاسی ایران تسلط یابد و سود زیادی از این بابت نصیب خود کند. در واقع نقش نفت در بازسازی بخش آسیب‌دیده این کشور بعد از جنگ جهانی دوم بسیار تعیین کننده بود. با این حال گرچه روابط دو کشور در برهه‌هایی با نشیب‌هایی همراه شد؛ اما در آن دوره نیز جایگاه این کشور بسیار پررنگ بود.

[۱] - عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی، تهران، مؤلف، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰

[۲] - مجتبی سلطانی احمد، مصطفی گوهری فخرآباد و محمدحسن پورقنبر، «وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پهلوی دوم به انگلیس» فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۲۲، ش ۸۶ (بهار ۱۴۰۰)، ص ۵۴

[۳] - جمعی از نویسندگان، بانک جامع مقالات انقلاب اسلامی ایران، اصفهان، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰، ص ۹۲۵-۹۲۶

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/49400/روابط-تجاری-ایران-انگلیس-دوره-پهلوی-دوم>